

بررسی سیر تطور سبک زبانی و بلاغی کلیله و دمنه و اقتباس‌های آن برای کودکان و نوجوانان (مطالعه موردی: نگار دانش و قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب)

مریم شریف نسب^۱

دانشیار پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده:

اقتباس، تولید اثر ادبی (یا هنری) جدید مبتنی بر دست‌کم یک پیش‌اثر است که به شیوه بازنویسی، بازآفرینی و... صورت می‌گیرد. اقتباس از متون کهن ادبی، از دیرباز یکی از رایج‌ترین راه‌ها برای تولید محتوای ادبیات کودک و نوجوان بوده است. کلیله و دمنه به‌واسطه ساختار روایی، داستان‌های پندآموز و شخصیت‌های جانوری، از این حیث همواره مورد توجه بیشتری بوده و از دوره مشروطه که نخستین بچه‌خوانی‌ها برای استفاده در مکتب‌خانه فراهم آمد، اقتباس‌هایی از آن برای مخاطبان کم‌سال‌تر صورت گرفت. بچه‌خوانی‌ها متونی بودند که در مکتب‌خانه‌ها برای زبان‌آموزی، آموزش ادب درس و ادب نفس و تبیین هنجارهای اخلاقی و مهارت‌های زندگی برای مخاطبان کودک و نوجوان فراهم می‌شد. برخی از این متون، عیناً متن دینی (مانند قرآن) یا ادبیات کهن (مانند گلستان و بوستان سعدی) بود؛ برخی دیگر براساس متون کهن برای مخاطب کم‌سال متناسب‌سازی و بازنویسی می‌شد. برخی نیز به‌ندرت از اساس برای مخاطبان کودک و نوجوان تألیف می‌شد. در این پژوهش متن کلیله و دمنه (به‌مثابه پیش‌اثر) با متن نگار دانش و قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب (به‌مثابه دو اقتباس نوجوانانه از کلیله)، به شیوه قیاس عبارت به عبارت، مورد بررسی زبانی و سبکی قرار گرفته است. این بررسی نشان می‌دهد که در اقتباس از کلیله هر چه به زمان معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، پایبندی به متن پیش‌اثر هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ زبانی کمتر و صراحت و ایضاح متن بیشتر می‌شود. همچنین در این بازنویسی‌ها توضیح و توصیف نسبت به متن پیش‌اثر افزون‌تر، عبارات عربی و ضرب‌المثل‌های دشوار، اندک‌تر و اعتماد به درک و دریافت مخاطب و سفیدخوانی او کمتر شده است. به لحاظ بلاغت نیز، به‌جرت می‌توان گفت صنایع ادبی و بلاغی در طول زمان از اقتباس‌ها رخت برسته و زبان ادبی به زبان خودکار نزدیک و نزدیک‌تر شده است.

واژگان کلیدی: کلیله و دمنه، نگار دانش، قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، اقتباس، سبک زبانی و بلاغی

درآمد:

برای تولید (و خلق) ادبیات کودک و نوجوان، راه‌های گوناگونی وجود دارد، از جمله این راهکارها، یکی هم «اقتباس» است. اقتباس، مفهومی کلی و جهانی دارد (نک. جلالی، ۱۳۹۵: ج) و عموماً در جهان هنر به کار می‌رود. اقتباس فیلم از رمان، اقتباس نمایش‌نامه از فیلم، اقتباس ادبیات کودک و نوجوان از ادبیات بزرگسال و... گونه‌هایی از اقتباس است.

اقتباس را به‌طور کلی این‌گونه تعریف کرده‌اند: «تولید یک اثر جدید هنری برگرفته از [حداقل] یک پیش‌اثر» (همان: ۵۳). بنابراین اثر اقتباسی، به گونه‌های مختلف از اثر (یا آثاری) که پیش از این وجود داشته، برگرفته شده است. اقتباس ممکن است از نظم به نظم، از نظم به نثر، از نثر به نظم، از نثر به نثر، از نثر و نظم به متن دراماتیک و برعکس، از متن دراماتیک به متن دراماتیک و... باشد (نک. همان: ۸۸). همچنین به لحاظ روش کار، اقتباس ممکن است یکی از دوگونه «بازآفرینی» یا «بازنویسی» باشد. در بازنویسی، «نویسنده با حفظ ویژگی‌های اثر و بدون دخل و تصرف، اقدام به دوباره‌نویسی آن می‌کند.» اما «بازآفرینی، برگردان همراه با دخل و تصرف در محتوا و ساختار و تبدیل آن به اثری مستقل و جدید است» (نک. شکرانه، ۱۳۹۲: ۵۶ و پایور، ۱۳۷۰: ۱۷). نیز اقتباس ممکن است باز (آزاد) یا بسته (وفادار) باشد (جلالی، ۱۳۹۵: ۵۷).

اقتباس از ادبیات کهن فارسی برای تولید ادبیات کودک و نوجوان، همواره یکی از روش‌های شایع بوده است و پیشینه آن به دوره مشروطه و نخستین کتاب‌هایی که در مکتب‌خانه‌ها مشخصاً برای کودکان تهیه شده و با نام عمومی «بچه‌خوانی» شهره بوده، بازمی‌گردد.

«محمدجعفر محبوب درباره کتاب‌های بچه‌خوانی می‌نویسد:

«داستان‌هایی است که اصلاً برای مطالعه کودکان چاپ شده و ما امروز آن‌ها را کتاب کودک می‌خوانیم.» او این کتاب‌ها را قصه‌های نوشتاری کوتاهی می‌داند که نوآموزان در مکتب‌خانه‌ها برای آموختن خواندن و نوشتن به زبان فارسی می‌خواندند. از این‌گونه داستان‌ها می‌توان از قصه‌های *موش و گربه*، *عاق والدین*، *جام و قلیان*، *خضر و الیاس* و... نام برد. گرچه در متن این کتاب‌ها واژه‌های دشوار نیز به چشم می‌خورد، مجموعاً متنی کوتاه و آسان‌فهم و منظوم دارند» (محمدی و قایینی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۴۵ و ۴۶).

چنان‌که پیداست سابقه اقتباس از ادب رسمی و هم ادب عامه برای کودکان دست‌کم به عهد قاجار بازمی‌گردد.

بازنویسی و بازآفرینی متون کهن برای کودکان و نوجوانان، عموماً با این اهداف صورت گرفته است:

«آشنایی با میراث ادبی کهن به‌منظور ایجاد و تقویت هویت فردی و ملی و ایجاد حس افتخار به ایران و گذشته آن، انتقال تجربیات و ارزش‌های گذشتگان به نسل جدید و ازبین‌بردن شکاف‌های نسلی، ایجاد لذت از مطالعه آثار ادبی کهن در کودک، ایجاد انگیزه در کودک برای خواندن اصل کتاب در بزرگسالی، امروزی‌کردن آثار کهن، ایجاد تنوع در خواندنی‌های کودکان و...» (نک. صفری، موسوی و عزیزی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۹۱).

در این پژوهش در نظر است یکی از مهم‌ترین منابع ادب رسمی کهن فارسی (کلیله و دمنه) با دو اقتباس کودکانه از آن در دو دوره زمانی متفاوت (نگار دانش اثر ابوالفضل علامی و قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب اثر مهدی آذریزدی) به لحاظ کاربردهای زبانی مورد قیاس و مذاقه قرار گیرد. در نظر است این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ گوید: اقتباس‌های کلیله برای کودکان، به لحاظ زبانی (صرفی، نحوی) در طول زمان چه تغییراتی کرده است؟ این تغییرات به لحاظ بلاغی و ادبی چگونه بوده است؟ این تغییرات چرا و تابع کدام عناصر بیرونی (بیرون از متن) اتفاق افتاده است؟

پیشینه

در حوزه اصول، مبانی، روش‌ها و ابعاد اقتباس از متون کهن برای کودکان و نوجوانان، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی نوشته شده که لزوماً در زمره منابع این پژوهش و نه پیشینه آن است؛ لذا از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود. در این بخش صرفاً به مهم‌ترین آثار پرداخته می‌شود که مشخصاً درباره اقتباس از متن کلیله و دمنه برای کودکان و نوجوان است:

- دارنگ، سارا (۱۳۹۱). بررسی بازنویسی‌ها و بازآفرینی‌های کلیله و دمنه برای کودکان و نوجوانان (منتشرشده از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۳). پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز. به راهنمایی سعید حسام‌پور و کاووس حسن‌لی: بازه زمانی این پایان‌نامه با جامعه آماری این پژوهش متفاوت است.

-سواعدی، عادل و آرزو خورشیدی مسقانی (۱۳۹۵). «بازنویسی متون کهن: بازنویسی قصه دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو از کلیله و دمنه» دومین همایش متن‌پژوهی ادبی (نگاهی تازه به کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه): مقاله صرفاً بر بازنویسی یک حکایت متمرکز است.

-صفری، جهانگیر و مسعود رحیمی و سجاد نجفی بهزادی (پاییز و زمستان ۱۳۹۰). «نگاهی به عناصر داستان در بازنویسی کتاب قصه‌های شیرین کلیله و دمنه برای نوجوانان». مطالعات ادبیات کودک. دوره ۲، ش ۲، صص ۷۷ تا ۱۰۱: مقاله بر عناصر داستان متمرکز است و بررسی‌های زبانی در آن صورت نگرفته است.

-غلامی، سمانه و محمدرضا عمران‌پور شهرضا (۱۳۹۵). «نقد تطبیقی عناصر داستان در حکایتی از کلیله و دمنه با بازنویسی آن». یازدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان: این مقاله نیز بر عناصر داستان تمرکز دارد.

-معینی، فرزانه (پاییز و زمستان ۱۳۹۸). «ظرفیت‌های روایی و تمرکززدایانه باب هفتم کلیله و دمنه برای بازنویسی». مطالعات ادبیات کودک. س ۱۰، ش ۲، صص ۱۰۳ تا ۱۲۸: تمرکز مقاله بر عناصر روایی است نه زبان متن.

چنان‌که دیده می‌شود تمامی پژوهش‌های موجود در باب بازنویسی یا بازآفرینی داستان‌های کلیله برای کودکان و نوجوانان، یا بخش کوچکی از کتاب (در حد یکی یا چند حکایت) را بررسی کرده‌اند یا تمرکز آن‌ها بر عناصر داستان، روایت، محتوا و فرم بوده است. براین اساس به نظر می‌رسد پژوهشی که با دقت به بررسی زبانی اقتباس‌های کلیله برای کودکان و سیر آن در طول زمان پرداخته باشد، صورت نگرفته است.

معرفی آثار:

کلیله و دمنه: اصل این کتاب هندی بوده و به نام *پنجه‌تنتره* در پنج باب فراهم آمده است؛ برزویه طبیب در دوره انوشروان، خسرو پسر قباد پادشاه ساسانی، آن را به فارسی درآورد و ابواب و حکایت‌هایی بدان افزود. در اوایل دوران فرهنگ اسلامی ابن مقفع آن را از فارسی به عربی ترجمه کرد و نام آن را *کلیله و دمنه* نهاد. ترجمه‌های متعددی از عربی به فارسی از این کتاب انجام شده است تا این که در عهد بهرامشاه غزنوی نصرالله بن عبدالصمد، منشی دیوان، کلیله و دمنه ابن مقفع را بار دیگر به نثر فارسی ترجمه کرد (منشی، ۱۳۸۶: ح). در این مقاله، برای بررسی داستان‌های اقتباس‌شده از *کلیله و دمنه*، ترجمه نصرالله منشی، به تصحیح مینوی به منزله

پیش‌اثر انتخاب شده است. کلیله و دمنه نصرالله منشی ۱۸ باب و ۱۶ حکایت اصلی دارد؛ زیرا باب نخست به نام «دیباچه مترجم» و باب دوم به نام «مفتتح کتاب بر ترتیب ابن المقفع» شامل حکایت و داستان نیستند و ۱۶ باب دیگر کتاب هر کدام یک حکایت اصلی دارند. در کتاب کلیله و دمنه تعداد داستان‌های اصلی و فرعی ۵۹ داستان است که در اقتباس‌های مورد تحلیل و بررسی در پژوهش حاضر گاه یک داستان و گاه تعداد بیشتری از داستان‌ها اقتباس شده‌اند.

نگار دانش: اثر ابوالفضل علامی (۹۵۸-۱۰۱۱ق.) در زمره نخستین آثار به زبان فارسی است که با توجه به نیازهای مخاطب کم‌سن‌وسال و با اقتباس از کلیله و دمنه نوشته شده است. در مقدمه نگار/دانش ذکر شده که مصنف «بنا بر افاده طلبه مدارس و افاضه تلامذه مکاتب» (علامی، ۱۳۸۱: ۲) این کتاب را به رشته تحریر درآورده است. کتاب ۱۷۸ صفحه دارد و مشتمل بر ۱۶ باب، یک مقدمه و یک مؤخره و شامل ۸۱ (یا ۸۷) حکایت است که برخی از آنان در پیش‌اثر (کلیله) وجود ندارد. نگار دانش را می‌توان اقتباسی بسته (وفادار) از کلیله به شمار آورد؛ زیرا در آن، بخش‌های زیادی از عناصر روایی و ساختار عمده رویدادها و شخصیت‌های مهم پیش‌اثر حفظ شده است.

قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، قصه‌های برگزیده از کلیله و دمنه: بازنویسی مهدی آذرزیدی از داستان‌های کهن است که جلد نخست آن به کلیله و دمنه اختصاص دارد. جلد نخست این مجموعه (قصه‌های کلیله) در سال ۱۳۳۶ منتشر و تا سال ۱۳۹۷، هفتاد و دو بار تجدید چاپ شده است. در این کتاب ۲۵ داستان از کلیله و دمنه انتخاب و بازنویسی شده است. به نظر می‌رسد برخی از داستان‌های این کتاب، نه از کلیله، که از نگار دانش اقتباس شده‌اند (اصل آن‌ها در کلیله موجود نیست؛ اما در نگار دانش نقل شده است). این کتاب را، برخلاف نگار دانش، می‌توان اقتباسی باز (غیر وفادار) از کلیله به شمار آورد؛ زیرا تغییراتی تقریباً بنیادین در نقل حکایت‌ها ایجاد شده است. آذرزیدی در مقدمه خود نویسد:

«اصل کتاب کلیله و دمنه دارای صد حکایت است که بعضی از

آن‌ها برای زمان‌های قدیم خوب بوده و به کار زندگی امروز نمی‌خورد؛ ولی بعضی دیگر از قصه‌هایش همیشه خوب است و از آن‌ها می‌توان چیزهای خوبی یاد گرفت. این ۲۵ قصه‌ای که در کتاب حاضر دیده می‌شود، همان قصه‌های خوب کلیله و دمنه است» (آذرزیدی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۹).

در این پژوهش تلاش شده است حکایت‌های مشترک کلیله، نگار دانش و قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب در دو سطح صرفی و نحوی مورد مذاقه و قیاس قرار گیرد. به این منظور، تک‌تک عبارات در حکایت‌ها با یکدیگر قیاس شده، به لحاظ واژگانی، ساختار عبارت، شرح جمله و... مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

پیکره پژوهش:

۱. بررسی صرفی:

۱.۱. **واژگان عربی:** کلیله و دمنه سرشار از واژگان عربی است؛ چنان‌که بهار (۱۳۷۶): (۷۵۸) هر صفحه کتاب را (که حدود ۲۸۰ کلمه دارد) دارای ۵۰ تا ۷۰ واژه عربی دانسته است. بدیهی است بازنویسی‌های کلیله که برای گروه سنی کودک و نوجوان صورت گرفته است، نمی‌توانسته این حجم از واژگان عربی را در خود جای دهد. پیشتر گفته شد که بازنویسی علامی در نگار دانش، از نوع اقتباس بسته است؛ به این معنا که تلاش کرده است در متنی که برای کودکان مکتبی فراهم کرده، به متن پیش‌اثر وفاداری بسیاری داشته باشد؛ به همین سبب به شیوه‌ای هدفمند از عین کلمات و گاه جملات کلیله بهره گرفته؛ اما در به کارگیری واژگان عربی، پیرو سه سیاست و روش بوده است^۱:

الف. ترجمه و معادل‌گزینی: علامی مجدانه در حفظ محتوای پیش‌اثر کوشیده، از این رو برای تعدیل متن و متناسب کردن آن برای کودکان مکتبی، در حد امکان از واژگان فارسی بهره گرفته است: «وحوش بسیار» (ک: ۸۶) / «جانوران بسیار» (ن: ۴۶)؛ «جور» (ک: ۸۶) / «ستم» (ن: ۴۶)؛ «در صحبت من خرگوشی فرستاده بودند» (ک: ۸۷) / «خرگوشی به همراهی من فرستاده بودند» (ن: ۴۷)؛ «مادت معیشت من بود» (ک: ۸۳) / «سرمایه زندگی من بود» (ن: ۴۲)؛ «مسکن ایشان نزدیک شارعی عامر...» (ک: ۱۰۶) / «بیشه بر نزدیک گذرگاه واقع شده بود» (ن: ۵۸)؛ «جال باز کشید» (ک: ۱۵۸) / «دامن مکر باز کشید» (ن: ۸۲).

ب- حذف: هر کجا که حذف واژه عربی، تغییری در مفهوم جمله ایجاد نمی‌کرده است، علامی واژه عربی را حذف کرده و هیچ جایگزینی برای آن اختیار نکرده است: «شما را از جور این جبار خونخوار باز رهانم» (ک: ۸۳) / «شما را از ستم این خونخوار باز رهانم» (ن: ۴۶).

^۱ . در تمامی متن این مقاله، ک علامت اختصاری کلیله، ن علامت نگار دانش و ق علامت قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب خواهد بود.

ج- شرح: علامی هر کجا نتوانسته برای واژه عربی، تک‌واژه‌های فارسی معادل‌یابی کند، به شرح آن پرداخته است؛ این عبارات معمولاً وصفی هستند: «جموم^۱ قد تمّ علی القذاه...» (ک: ۸۷) / «بر سر چاهی بزرگ آورد که آبش از بسیاری صفا چون آینه حلبی صورت‌ها را درست بنمودی و بی‌خطا یک‌یک صفت چهره بینندگان برشمردی» (ن: ۴۶).

اما آدریزدی در بازنویسی داستان‌های کلیله، نسبت به علامی نگاه کاملاً متفاوتی داشته است. آدریزدی خود را مقید به بازنویسی واژه به واژه ندانسته، به وجوه دیگر عبارت اهمیت بیشتری داده است؛ بنابراین عموماً عبارات و جملات را با واژگان فارسی بازنویسی کرده و لذا نمی‌توان در قیاس واژه به واژه از متن وی شاهد و مثال فراوانی یافت. سیاست‌ها و شگردهای مطلوب آدریزدی در بازنویسی متن کلیله با علامی متفاوت بوده است:

«تهنیت حیات ایشان بگفت» (ک: ۸۵) / «با مبارک بادی زندگی حاضران جمع کرده...» (ن: ۴۴) / «ماهی‌ها درگذشت برخی از دوستان خود را تسلیت گفتند.» (ق: ۵۹). چنان‌که پیداست در این نمونه، آدریزدی برخلاف کلیله و نگار، به جای انگشت گذاشتن بر شادی ماهیان به سبب زنده ماندن، مرگ برخی از ایشان را برجسته کرده است. در موارد دیگر، آدریزدی اگرچه واژگان ثقیل عربی را حذف نموده، اصراری بر به‌کارگیری واژگان اصیل فارسی نداشته و کلمات رایج عربی را به‌راحتی به کار برده است:

«شما را از جور این جبار خونخوار باز رهانم» (ک: ۸۳) / «شما را از ستم این خونخوار باز رهانم» (ن: ۴۶) / «من همه شما را از شر این ظالم راحت می‌کنم.» (ق: ۱۶)؛ «در جوار او بازرگانی بود...» (ک: ۲۶۳) / «در همسایگی بازرگان خانه داشت» (ن: ۱۲۳) / «در همسایگی خانه او درویش ساده‌لوحی منزل داشت» (ق: ۵۳)؛ «کبک‌انجیری با من همسایگی داشت و میان ما به حکم مجاورت قواعد مصادقت موکد گشته بود» (ک: ۲۰۶) / «در همسایگی من کبکی وطن داشت و مرا به دیدار او خرّمی حاصل بود» (ن: ۱۰۰) / «یک کبک دری هم در همان نزدیکی خانه داشت و این دو تا به حکم همسایگی با هم آشنا شده و انس گرفته بودند» (ق: ۴۶).

۲.۱. تکرار واژگان:

از بررسی تک‌تک عبارات متن نگار دانش چنین برمی‌آید که قریب نود درصد عبارات علامی دارای کلمات مشترک و تکرار واژگان عبارت‌پیش‌اثر هستند. به نظر می‌رسد

۱. جموم به معنی چاه بسیار آب است.

علامی که نگار دانش را برای متعلمان مکتب‌خانه‌ها فراهم آورده، علاوه بر انتقال محتوای کتاب کلیده، بیشتر بر آموزش مهارت خواندن و واژه‌آموزی تکیه داشته است. او ضمن وفاداری مجدانه به متن کلیده، کلماتی را که مهم و کلیدی می‌دانسته در بازنویسی خود نقل کرده تا دانش‌آموزان از یادگیری آن واژه محروم نشوند. شگردهای علامی در تکرار واژگان از این قرار است:

۱.۲.۱. تکرار کلیدواژه‌ها:

در این پژوهش، منظور از کلیدواژه، واژگانی است که علامی آن‌ها را دارای امکان نمایش خاص تشخیص داده است. ممکن است این واژه، کاربرد نوع خاصی از فعل بوده باشد؛ مثلاً: «اما تو اشارت مشفقان و قول ناصحان سبک داری» (ک: ۱۱۱) / «ای عزیز در این زمان دراز سبکی تو فهمیده‌ایم» (ن: ۶۲). چنان‌که پیداست علامی واژه «سبکی» را در معنای خاص (سبکسری و عدم تقید) به کار برده است.

اگرچه تکرار واژگان پیش‌اثر، از شگردهای سبکی آذریزدی نیست، او نیز به‌طور موردی برخی واژگان پیش‌اثر را عیناً در متن به کار برده است: «عیب تو این است که جلف و سبک هستی» (ق: ۶۱)؛ «چون زاغ دستگیری موش به بریدن بندها مشاهده کرد...» (ک: ۱۶۲) / «زاغ که دستگیری و کمک موش را دید...» (ق: ۱۳۴)؛ «من از آنچه کبوتران را افتاد ایمن نتوانم بود و نه از دوستی اینچنین کار آمده مستغنی» (ک: ۱۶۲) / «من هم از چنین حادثه‌ای در امان نیستم و داشتن دوستی چنین خیرخواه نعمت بزرگی است» (ق: ۳۵).

۳.۱. هم‌معنایی و تکرار:

به باور جورج یول (۱۳۸۹: ۱۴۱) هم‌معناها دو یا چند صورت واژگانی با رابطه‌ی خیلی نزدیک‌اند که اغلب در جمله‌ها قابل جایگزینی با یکدیگرند. البته گفتنی است که تشابه معنایی لزوماً یکسانی کامل نیست؛ به این معنا که گاهی واژه‌ای برای انتقال مفهوم در جمله‌ای، مناسب و سازگار است درحالی‌که مترادف آن واژه این تناسب و سازگاری را ندارد. گاهی آنچه به‌عنوان هم‌معنی به کار می‌رود، در واقع دو صورت مختلف و هم‌نام‌اند که به یک واژه مشخص بازمی‌گردند؛ اما نمی‌توان در هر متنی یکی را جایگزین دیگری کرد. ابومحبوب (۱۳۸۷: ۱۳۱) به نقل از پالمر، دو واژه را هنگامی هم‌معنا می‌داند که به‌طور مشترک یک واژه متضاد داشته باشند: خیس و تر/خشک.^۱

^۱ تعاریف دیگری نیز برای هم‌معنایی وجود دارد؛ صفوی (۱۳۸۷: ۱۰۶ تا ۱۰۸) در تعریف هم‌معنایی آن را استفاده‌ی واژه‌ای به جای واژه دیگر دانسته، به شرطی که در زنجیره‌ی معنا تغییراتی ایجاد نشود. بر مبنای این

به کار بردن واژگان مترادف نیز نوعی تکرار معنایی به شمار می‌آید؛ از این رو – هر چند می‌توان آن را مقولهٔ مجزایی در نظر گرفت – در این پژوهش ذیل همین مبحث آمده است. بدیهی است گزینش کلمات مترادف، یکی از راه‌های ساده‌سازی فرایند درک و تثبیت معنا برای گروه سنی کودک و نوجوان است که در متون اقتباسی نیز کاربرد چشم‌گیری دارد. علامی نیز در نگار دانش از این شگرد بهره گرفته و برای واژگان دشوار، مترادف‌هایی در قالب واژه، عبارت و حتی گاه جمله به کار برده است (به سبب طولانی بودن نمونه‌ها، فقط از مترادف در سطح واژه، مثال آورده می‌شود): «آهن در پیغوله خانه بنهاده بودم» (ک: ۱۲۲) / «آهن را در گوشهٔ خانه نهاده بودم» (ن: ۶۸). آذریزدی نیز از این شیوه بهره برده است: «آهن‌های امانت تو را در گوشهٔ انبار گذاشته بودم» (ق: ۵۰)؛ «از چپ و راست بانگ برخاست» (ک: ۱۱۲) / «از چپ و راست فریاد برآوردند» (ن: ۶۲) / «کم‌کم سروصدای مردم زیاد شد» (ق: ۶۳)؛ «فروخته بود و بها خرج کرده» (ک: ۱۲۲) / «آن را فروخته به کار برده بود» (ن: ۶۸). آذریزدی ساختار عبارت را به کلی تغییر داده، جملهٔ هم‌معنا و مفصل‌تری ساخته است: «آهن‌ها را برده بود در جای دیگر پنهان کرده بود و می‌خواست از پس دادن آن‌ها خودداری کند» (ق: ۵۰).

۴.۱. افزودن واژه:

برای نویسندگان اقتباس‌گر، به‌ویژه برای مخاطبان کودک و نوجوان، درک و دریافت معنا و پیام از سایر موارد اهمیت بیشتری دارد؛ علامی اگرچه به الگوی پیشبرد قدم‌به‌قدم و وفادار به پیش‌اثر مقید است، تفاوت مخاطبان نگار دانش با مخاطبان کلیله و دمنه را نیز در نظر دارد؛ لذا برای افزایش درک مخاطبان مکتب‌خانه‌ای، گاهی مطالبی را که نصرالله منشی بدیهی انگاشته و از ذکر آن خودداری نموده، به عبارت می‌افزاید. گاهی این افزوده، کلمات یا صفاتی زودیاب است تا مفاهیم انتزاعی را برای مخاطب کم‌سال، دست‌یافتنی کند:

«در این میان غیبتی افتاد و دراز کشید» (ک: ۲۰۶) / «ناگاه غایب شد و بر آن زمانی دراز گذشت» (ن: ۱۰۰) / «دیگر برنگشت و چند روز هم گذشت و خبری از کبک نرسید» (ق: ۴۵).

تعریف وی معتقد است اساساً هم‌معنایی مطلق نمی‌تواند وجود داشته باشد. غلامعلی‌زاده (۱۳۸۰: ۳۱۰) نیز هم‌معنایی عینی را خلاف اقتصاد زبانی می‌داند و معتقد است هرگاه دو واژه در زبان کاربرد یکسانی داشته باشند، به مرور زمان یکی رواج می‌یابد و دیگری از یاد می‌رود.

«شتر بازرگان در آن حوالی بماند، به طلب چراخور به بیشه آمد» (ک: ۱۰۶) / «پس از اندک زمانی به قدری قدرت گرفته هرطرف به طلب چرا می‌گشت» (ن: ۵۸) / «همچنان تماشاکنان و علف‌خوران در جنگل پیش می‌رفت» (ق: ۷۷).
 «هر دو جانب چوب را به دهان برداشتند و او را می‌بردند» (ک: ۱۱۲) / «بطان هر دو طرف چوب به منقار برداشته پروازکنان روان شدند» (ن: ۶۲) / «آن‌ها هم دو سر چوب را گرفتند و پرواز کردند» (ق: ۶۴).

«هر دو بدان راضی گشتند و من برای نظاره بر اثر ایشان برفتم» (ک: ۲۰۶) / «هر دو راضی شده پیش او رفتند و من در پی ایشان روان گشته خواستم که احوال نظاره کنم» (ن: ۱۰۰). بازنویسی آذرزیدی در این عبارت، کاملاً مبسوط و با توضیحات است: «کبک و تیپو هم که خودشان از صلح و سازش عاجز بودند داوری گربه را قبول کردند و روانه شدند تا حرف‌های خود را پیش آن قاضی بی‌طرف و عادل بزنند و هرچه او رای داد بپذیرند» (ق: ۴۷). در این نمونه (در نگار دانش)، علاوه بر افزودن واژه «احوال» برای روشن‌شدن آنچه نظاره می‌شود، یک جمله نیز افزوده شده که حرکت شخصیت داستان را نشان می‌دهد؛ بی‌تردید خواننده خود فضای خالی میان جمله اول و سوم را دریافته و پر می‌کرده است، اما در نگار دانش همه این حذف‌ها جملگی بازسازی شده‌اند. در بازنویسی آذرزیدی به نظر می‌رسد مخاطبان به کلی فاقد دانش پیشین یا قدرت بازسازی محذوفات دانسته شده‌اند.

۵.۱. شمول معنایی^۱

رابطه‌ای است که بین یک طبقه عام و زیرمجموعه‌های آن برقرار است. عناصری که به طبقه عام اشاره دارند، شامل (یا فراگیر)^۲ و عناصری که به طبقه‌های زیرمجموعه بازمی‌گردند، زیرشمول^۳ نامیده می‌شوند (نک. صفوی، ۱۳۸۷: ۹۹ تا ۱۰۱). به تعبیر لاینز (۱۳۸۳: ۱۷۷) مفهوم دوم در بطن مفهوم نخست پنهان است؛ لیچ نیز رابطه شمول معنایی را رابطه‌ای معنایی می‌داند که در آن فرمول مؤلفه‌ای، شامل همه خصوصیات فرمول دیگر باشد. مانند زن، مؤنث و انسان. واژه شامل از شرایط کافی و لازم کمتری نسبت به واژه‌های زیرشمول خود برخوردار است؛ مثلاً گوسفند: نر، ماده، بالغ، نابالغ. اما برای بره، نابالغ بودن شرط لازم است (نک. همان).
 استفاده از شمول معنایی، ویژگی بارز بازنویسی آذرزیدی است و در نگار دانش علامی، حتی از پیش‌اثر (کلیده) نیز کمتر است:

^۱ Hyponymy

^۲ Super-ordinate

^۳ Hyponym

«در یک جنگل دورافتاده که پر از درختان سرو و کاج و گل‌ها و گیاه‌های سبز و زیبا بود [...] گروه زیادی از حیوانات و مرغ‌ها و جانوران گوناگون زندگی می‌کردند؛ مانند میمون‌ها، خرگوش‌ها، گرازها، آهوها، کبک‌ها، بز کوهی، کبوترها و خیلی از مرغ‌های صحرایی.» (ق: ۱۴) / «خوراک گوسفند فراوان است؛ برگ کاهو، پوست هندوانه، و صحرا هم پر از علف است» (ق: ۵۴ و ۵۵).

۶.۱. عطف:

عطف کردن چند واژه (یا عبارت) به یکدیگر، از ویژگی‌های سبکی آذریزدی در قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب است. کلیله نیز گاه نمونه‌هایی از این دست دارد؛ اما بسامد آن بسیار اندک است. نکته جالب آن است که هرکجا در کلیله چنین عطف‌هایی وجود داشته، علامی در نگار دانش آن را حذف کرده یا فقط دو واژه را معطوف به یکدیگر کرده است. آذریزدی نیز در کاربست عطف، به‌هیچ وجه تابع کلیله نبوده و هرجا خود صلاح دانسته، از این شیوه بهره برده است:

«زندگی ما هم به عقل و هوش تو وابسته است» (ق: ۵۸)؛ «اینجا محل امن و آباد و راحت است» (ق: ۳۷)؛ «زاغ هم که از تنهایی و نداشتن همسایه و هم‌سخن خیلی دل‌تنگ شده بود اعتراضی نکرد.» (ق: ۴۵)؛ «از مال و دارایی بی‌بهره بود و کاری و شغلی نداشت.» (ق: ۵۳)؛ «به هوای دوستی و رفاقت از جان نمی‌توان گذشت» (ق: ۶۲).

نکته دیگر آن است که معمولاً آذریزدی کلمات هم‌معنی را به یکدیگر عطف می‌کند؛ در حالی که معطوف‌ها در کلیله عموماً مترادف نیستند و هریک معنی متفاوتی دارند: «بقای ذات و حصول مودت تو مرا در حوادث روزگار، دست‌گیر و کرم عهد و لطف طبع تو در نوایب زمانه، پایمرد» (ک: ۱۶۲).

گاهی نیز کلیله عطف مترادف دارد؛ اما آذریزدی در همان موضع، عطف نیاورده است: «اگر بدان تحویل توانید کرد، در امن و راحت و خصب و فراغ افتید» (ک: ۸۴) / «همه به آنجا بروید؛ همیشه راحت هستید» (ق: ۵۹). علامی به این مسئله، علاقه زیادی نداشته و تنها یکی دو مورد به کار برده است: «اگر توانید به آنجا باید رفت تا آخر زندگی به عیش و فراغت خواهید گذرانید» (ن: ۶۲).

«به‌سبب چراخور و آب در خصب و راحت بودند» (ک: ۸۶) / «در آن جانوران بسیار روزگار به خوشی می‌گذرانند» (بدون عطف) (ن: ۴۶) / «همه خوش و خرم روزگار به سر می‌بردند» (ق: ۱۴).

«امن و فارغ بی‌تحرز و تصون پیشتر رفتند» (ک: ۲۰۸) / «فارغ‌البال پی آمدند» (بدون عطف) (ن: ۱۰۰) / «کبک و تیهو که از حرف‌های گربه خیلی به عدالت او امیدوار شده بودند، قدری پیشتر رفتند و جلوی روی گربه نشستند» (حذف عطف) (ق: ۵۰).

۷.۱. معاصر کردن واژه‌ها و ترکیبات

این ویژگی، منحصر به قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب است؛ آذربیدی اغلب در مقابل واژگان و ترکیبات کهن، از واژگان معاصر یا ترکیب‌سازی‌های گسترده که برای مخاطب کم‌سال امروزی قابل‌درک باشد بهره گرفته است. این ویژگی در نگار دانش نمودی ندارد و علامی در موارد بسیار مقید به متن کلیله است. برای نمونه، در داستان گربه روزه‌دار، آذربیدی بسیاری از اصطلاحات و مسائل امروزی را به کار می‌گیرد:

«مگر تو مدعی‌العموم و دادستان بیابان هستی که در کار من دخالت می‌کنی؟ کبک بیشتر عصبانی شد و گفت: بدبخت بی‌سر و پا، خانه مال من است و باید فوری تخلیه کنی و بروی. تیهو جواب داد: خانه در تصرف من است و تا موقعی که کسی با سند و مدرک، مالکیت خود را ثابت نکند، طبق قانون من مالک آن هستم. [...] تیهو جواب داد: چه شهادی از این بالاتر که من در این خانه زندگی می‌کنم و تو اجاره‌نامه‌ای در دست نداری که خانه را به من اجاره داده باشی...» (ق: ۴۶).

نکته جالب‌تر آن است که آذربیدی برای امروزی کردن داستان، نه فقط زبان، که حتی محتوا را هم به‌روزرسانی کرده، برای برخی مسائل ادله منطقی و عقلانی به داستان می‌افزاید؛ مثلاً در کلیله، حیوانات به شیر می‌گویند: «اگر تعرض خویش از ما زایل کنی، هر روز موظف یکی شکاری پیش ملک می‌فرستیم» (ک: ۸۶). درحالی‌که آذربیدی در پاسخ به این پرسش مقدر که ممکن است کودکان امروزی بپرسند «حیوانی که قرار است خوراک امروز شیر باشد، بر چه اساسی انتخاب می‌شود؟» متن را این‌گونه بازنویسی کرده است: «حیوانات هم قبول کردند و بعد از آن هر روز یک دسته از حیوانات از میان خودشان یکی را که گناهی کرده بود و بایستی تنبیه شود انتخاب می‌کردند و به همراه خرگوش او را برای خوراک شیر می‌فرستادند» (ق: ۱۵).

۲. بررسی نحوی:

برای بررسی زبان کلیله و اقتباس‌های مورد نظر از آن، پس از قیاس صرفی، نوبت به قیاس نحوی می‌رسد. در بازنویسی نگار دانش و قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب از کلیله این نکات نحوی به چشم می‌آید:

۱.۲. تکرار جمله:

۱.۱.۲. تکرار کامل: بسیاری از گفت‌وگوهای کوتاه در کلیله به‌طور کامل در نگار دانش تکرار شده‌اند. در قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب این ویژگی حکم کلی و مطلق ندارد:

«گفت فرمانبردارم» (ک: ۱۱۱) / «سنگ‌پشت گفت فرمانبردارم» (ن: ۶۲).

«گوشت تو بوی ناک و زیان کار است» (ک: ۱۰۹ / ن: ۶۰)

«گمان بردم که او هلاک شد» (ک: ۲۰۶) / «چنان‌که گمان بردم هلاک شد» (ن: ۱۰۰).

۲.۱.۲. تکرار ناقص:

گاهی در ساختار جمله کلمه یا حرفی تغییر کرده و بقیه آن تکرار شده که در این پژوهش آن را تکرار ناقص نامیده‌ایم. این جملات گاه به سبب افزودن واژه (که در بخش صرف از آن سخن رفت) تکرار کامل به شمار نمی‌آیند:

«گوشت تو خنق آورد» (ک: ۱۰۹) / «گوشت تو بیماری خنق آورد» (ن: ۶۰).

«محال چرا می‌گویی؟» (ک: ۱۲۲) / «سخن محال چرا می‌گویی؟» (ن: ۶۸).

«بازرگانی اندک‌مال بود» (ک: ۱۲۲) / «بازرگانی اندک‌مایه به سفر می‌رفت» (ن: ۶۷).

گاهی صفات از قبیل صفات مبهم یا اشاری برای تصریح جمله افزوده شده است: «کس را چشم از گرسنگی کار نمی‌کند» (ک: ۱۰۷) / «هیچ‌کس را چشم از گرسنگی کار نمی‌کند» (ن: ۵۹).

گاهی نیز جزئی از افعال مرکب یا ربطی تغییر یافته است:

«یک نفس را فدای اهل بی‌تی باید کرد و اهل بی‌تی را فدای قبیله‌ای و قبیله‌ای را فدای شهری و اهل شهری را فدای ذات ملک اگر در خطری باشد» (ک: ۱۰۷) / «یک نفس را فدای اهل خانه توان کرد و خانه‌داری را فدای قبیله توان ساخت و قبیله را فدای شهر و شهری فدای شهریاری باید نمود» (ن: ۵۹) (در این نمونه، علامی برای استفاده از کلمات فارسی و پرهیز از به‌کارگیری واژگان عربی نیز تغییراتی در عبارت ایجاد کرده است).

۲.۲. شرح جمله:

چنان‌که در بخش افزودن واژه گفته شد، علامی تلاش کرده تمام حذف‌های پیش‌اثر را که ممکن است وقفه‌ای در فهم مخاطب کم‌سال ایجاد کند، بازسازی نماید. گاهی این تکمیل معنا با ذکر یک جمله صورت می‌گیرد. علامی به این منظور، گاه با افزودن

جمله پیرو، جمله ساده کلیده را تبدیل به جمله‌ای مرکب می‌کند که جمله پایه آن تکرار شده است:

«گرگ و زاغ و شگال بی‌برگ می‌بودند» (ک: ۱۰۷) / «گرگ و شغال و زاغ که به طفیل او طعمه یافتندی بی‌برگ و نوا ماندند» (ن: ۵۸).

گاهی نیز جمله‌ای هم‌پایه به یاری کامل کردن معنی آمده:

«شما جای نگاه دارید تا من بازآیم» (ک: ۱۰۷) / «شما باشید تا من بروم و بازآیم» (ن: ۵۹).

«اشتر این دم چون شکر بخورد و ملاطفتی نمود» (ک: ۱۰۹) / «اشتر چون روش سخن گفتن ملازمان شیر دریافت، پیش آمد و دعا و ثنا آغاز کرد و گفت که من برداشته این درگاهم و قربت یافته این دولتم. اگر لایق مطبخ باشم به جان مضایقه نیست» (ن: ۶۰). چنان‌که در این نمونه دیده می‌شود علامی به شرح دلایل سخن شتر و نمایش شخصیت ساده و تملق‌گوی او پرداخته است تا فضای داستان برای مخاطب مکتبخانه‌ای ملموس و قابل‌درک شود.

«از نتایج ایشان رمه‌ها سازم و مرا بدان استظهاری تمام باشد» (ک: ۲۶۳) / «از نتایج ایشان رمه‌ها پدید آید و از بهای آن‌ها زنی بکنم» (ن: ۱۲۳). در این نمونه، جمله‌ای حذف شده و به جای آن جمله دیگری آمده که در ادامه به پیشرفت پی‌رنگ داستان کمک می‌کند. از سوی دیگر واژه عربی استظهار دارای معنایی کلی است که مخاطب کم‌سال آن را در نمی‌یابد؛ بنابراین علامی تنها یکی از مصادیق ملموس آن را به کار برده است.

۳.۲. حذف:

علامی در نگار دانش چنان به حفظ جمله‌جمله پیش‌اثر پای‌بند بوده که در نگاه اول، حذف بخشی از اثر در طرح کار بعید می‌نماید؛ اما با دقت بیشتر نمایان می‌شود که وی به شیوه‌ای روشمند و هدفدار جمله یا جملات خاصی را حذف کرده است؛ مثلاً در کلیده گاهی مصادیقی از امور دینی و اخلاقی از زبان یکی از شخصیت‌ها درمورد شخصیت منفی (ضدقهرمان داستان) به کار برده می‌شود (در روایت پژوهی، این موارد تحت نام «راوی کاذب» بررسی می‌شود)؛ در نگار دانش تمامی این اوصاف – که بعداً در روال داستان مشخص می‌شود دروغ و کذب بوده – حذف شده است:

«در این نزدیکی بر لب آب گریه‌ای است متعبد، روز روزه دارد و شب نماز کند، هرگز خونی نریزد و ایزای حیوانی جایز نشمرد و افطار او بر آب باشد» (ک: ۲۰۶) / «در این نزدیکی گریه‌ای است پرهیزگار خداترس، آزار جاننداری از او هرگز نمی‌آید» (ن: ۱۰۰).

گفتنی است که آذریزدی در این مورد کاملاً به پیش‌اثر وفادار بوده و اغلب بخش‌ها را با همان تفصیل بازنویسی کرده است:

«گفت: منزل گربه روزه‌دار هم به اینجا خیلی نزدیک است و این گربه شخصی است عابد و زاهد که شب‌ها مشغول نماز است و همه روزه‌ها روز می‌گیرد و هیچ‌کس از او بدی ندیده و چون مدتی در میان آدم‌ها زندگی کرده همه‌جور راه و رسم عدالت و قضاوت را می‌داند و اینقدر نجیب است که هنوز از مال دنیا یک خانه هم ندارد و مزد و پاداش هم نمی‌گیرد و چون خدا را در نظر دارد از کسی حساب نمی‌برد و حرف حق می‌زند...» (ق: ۴۶ و ۴۷).

از دیگر موارد حذف، بخش‌هایی است که نصرالله منشی به تعلیم اخلاقی و پند و اندرز پرداخته است. گاهی این حذف، از حد جمله در گذشته و به بیش از چند پاراگراف می‌کشد. حجم حذفیات، عموماً به حجم محتوای تعلیمی منوط است؛ چنان‌که در مثال پیش (گربه روزه‌دار) شخصیت گربه که ضدقهرمان داستان است، قریب یک صفحه پند و اندرز به مخاطبان می‌دهد؛ که در بازنویسی علامی به‌کل حذف شده است:

«پیری در من اثر کرده است و حواس خلل شایع پذیرفته و گردش چرخ و حوادث دهر را این پیشه است، جوان را پیر می‌گرداند و پیر را ناچیز می‌کند و...» (ک: ۲۰۷) / «پیری در من اثر کرده است و چشم و گوش و دیگر حواس راضعی تمام پیدا شده...» (ن: ۱۰۰).

با این اصرار علامی برای حذف بخش‌های تعلیمی و اندرزی، می‌توان ادعا کرد که هدف وی از تدوین کتاب نگار دانش، بیش از آموزش محتوای آموزشی و تعلیمی، آموزش زبان به نوآموزان مکتب‌خانه‌ای بوده است. شاید به همین سبب است که در موارد بسیار، صفات نیکو را برای کاراکترهای منفی (ضدقهرمان) حذف کرده تا مخاطب کم‌سال را دچار آثار سوء تربیتی این قضیه نکند.

«نام نیکوش نهم و علم و ادب درآموزم. چون یال برکشد اگر تمردی نماید بدین عصا ادب فرمایم» (ک: ۲۶۳) / «تربیت او کنم و اگر بی‌ادبی نماید با همین عصا که در دست دارم تربیت او کنم» (ن: ۱۲۳).

از دیگر بخش‌هایی که معمولاً حذف شده، جملاتی است که بیشتر کلمات آن عربی و مسجع هستند؛ برخی از این جملات اطناب دارند و بیشتر جنبه ادبی پیش‌اثر را تقویت کرده‌اند. این بخش‌ها عموماً یکی دو بیت عربی هم با خود دارند. به‌عنوان نمونه در نگار دانش (۸۳) این سخنان مطوقه حذف شده: «چون ایشان حقوق مرا به طاعت

و مناصحت گزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجب سیادت را به ادا رسانید» (ک: ۱۶۱).

۴.۲.۴. کاربست کلیشه‌های زبانی:

مقصود از کلیشه‌های زبانی در این پژوهش، عبارات مشهور، ضرب‌المثل‌ها و البته بیشتر تکیه‌کلام‌های عام هستند که معمولاً در موقعیت‌های خاص به کار برده می‌شوند. کاربست کلیشه‌های زبانی در نگار دانش، به سبب پابندی علامی به متن پیش‌اثر، چشم‌گیر نیست. در عوض آدریزدی در قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، به وفور از کلیشه‌های زبانی بهره برده است:

«دهان‌گشادن بود و از بالا درگشتن» (ک: ۱۱۲) / «لب‌گشادن همان بود و از بالا افتادن همان» (ن: ۶۲).

«خاک بر سر مصاحبان این زمانه» (ن: ۵۹) / کلیله ندارد.

«هرچند که بسیار جستم کمتر یافتم» (ن: ۶۸) / کلیله ندارد.

«دانه چیدن همان بود و در دام افتادن همان» (ن: ۸۲) / کلیله ندارد.

«تحیت به تواضع بگفتند و درخواست که میان ایشان حکم باشد و خصومت خانه به قضیت معدلت به پایان رساند» (ک: ۲۰۷) / «دعوی به عرض رسانیدند» (ن: ۱۰۰).

«ناگهان سر و کله خرگوش از دور پیدا شد» (ق: ۱۷) / «هرکس هم سر جنگ دارد

بباید ببینم حرفش چیست» (همان) / «دمار از روزگارش درآوریم» (همان) / «پوستش

را از تنش می‌کنم» (همان) / «از پیش هم اوقاتش تلخ شده بود» (همان) / «به رگ

غیرتش برخورده بود و با خودش خط و نشان می‌کشید» (همان).

۵.۲. ساختار جمله:

اغلب جملات داستان‌های مورد بررسی در کلیله، جملات ساده هستند که با حرف ربط «و» معطوف شده و جمله هم‌پایه ساخته‌اند. گاهی فعل این جملات حذف شده

که نوعی ویژگی سبکی کلیله است. تعداد اندکی جملات مرکب هم در کلیله وجود

دارد که اغلب توضیح و تبیین دلیل امری هستند. این شیوه (مرکب‌سازی) به شکل

اغراق‌شده‌ای در قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب دیده می‌شود. علامی در نگار

دانش عموماً جملات ساده، کوتاه و منقطع به کار برده است؛ در همان جملات ساده،

هر جا که نیاز به مرکب‌سازی و هم‌پایه‌کردن جملات بوده، علامی تمایل به

تبدیل کردن فعل به وجه وصفی و طولانی کردن عبارت از این طریق دارد. به نظر

می‌رسد این شیوه علامی در به‌کاربردن افعال، احتمالاً تابع زمان خلق اثر (نگار دانش)

و شکل مرسوم فعل در زمان او در خطه هند است.

«آورده‌اند که بازرگانی اندک‌مال بود و می‌خواست که سفری رود. صد من آهن داشت در خانه دوستی بر وجه امانت بنهاد و برفت» (ک: ۱۲۲) / «بازرگانی اندک سرمایه به سفر می‌رفت صد من آهن در خانه دوستی به امانت سپرد. بعد از آن که سفر دور دست کرده به خانه آمد» (ن: ۶۷ و ۶۸) / «در زمان قدیم که بازرگانان خودشان برای خرید جنس به شهرها و کشورها مسافرت می‌کردند، یک بازرگان کم‌سرمایه می‌خواست به سفری دور برود و برای همین مقداری از سرمایه‌اش را در وطن خود باقی گذاشت که اگر مثلاً در بیابان مالش را دزد برد وقتی به شهر خود برمی‌گردد بی‌سرمایه نباشد» (ق: ۶۸).

«این فکر چنان قوی شد و این اندیشه چنان مستولی گشت که ناگاه عصا برگرفت و از سر غفلت بر سیوی زد. در حال بشکست و شهد و روغن تمام بروی او فرو دوید.» (ک: ۲۶۳) / «چنان در خیال فرورفته که پسر را بی‌ادب در حضور دانسته عصا بر سبوی زد چون سبوی در هم شکست شهد و روغن بریخت.» (ن: ۱۲۳) / «درویش ساده‌دل همینطور که در علم خیال فرورفته بود و در فکر تنبیه خدمتکار بود. چوبی را که در دست داشت محکم به کوزه روغن زد و کوزه روغن که در بالای تاقچه قرار داشت شکست و روغن بر در و دیوار و سر و صورت درویش پخش شد» (ق: ۵۴).

۶.۲. بلاغت و دلالات ضمنی:

در کلیله گاهی نصرالله منشی، ابهامی به طنز می‌گوید؛ اما هر دو اقتباس، تمایل بسیار به تصریح مطالب و دوری از ابهام دارند. به همین سبب بیان طنزآلود، صنایع ادبی، تصویرسازی و... در این دو کتاب، نادر است. تنها صنعت ادبی که در این دو کتاب کم‌وبیش به کار رفته است، تشبیه است که ماهیتاً به تصریح و روشنی مفهوم یاری می‌رساند. هر دو اقتباس، فقط زمانی از کنایات بهره گرفته‌اند که از نوع کنایه عامیانه یا خودکار شده باشند. عموم ابزارهای ادبی کلیله که خود عامل دلالت ضمنی مفاهیم است، در هر دو اقتباس حذف، و مفاهیم با زبان ساده و پرهیز از ابزارهای بلاغی به سمت تصریح حرکت کرده است. نمونه‌های مختلف تلاش برای تصریح مفاهیم، در بندهای پیشین با عناوین گوناگون نشان داده شده است؛ مثلاً از‌گذاری برای محذوفات کلیله:

«آخر بی‌طاقت گشت و گفت...» (ک: ۱۱۲) / «آخر از نادانی زبان برگشاد و گفت...» (ن: ۶۲) / «دیگر سنگ‌پشت طاقت نیآورد و این حرف خون او را به جوش آورد و از همان بالا جواب داد...» (ق: ۶۵).

ایهام‌های طنزآلود نیز - که درک آن قطعاً برای مخاطب نوآموز دشوار است - از این زمره است:

«امین راست کار شاد گشت» (ک: ۱۲۲) / «دوست نادرست از این شاد شد» (ن: ۶۸) / «رفیق خائن از شنیدن این جواب خوشحال شد» (ق: ۵۲).

جمع‌بندی:

در مجموع می‌توان سه اثر پیش‌گفته (کلیده و دمنه، نگار دانش و قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب) را که در سه مقطع زمانی مختلف و برای اهداف و مخاطبان مختلف نگاشته شده‌اند را به لحاظ زبانی چنین مقایسه کرد:

- کلیده و دمنه اثری تعلیمی است که به شیوه داستان در داستان برای مخاطبان عام و با نثری مصنوع نوشته شده. بسامد واژگان و ترکیبات عربی در آن بالاست و آمیختگی شعر و نثر در آن وجود دارد.

- نگار دانش قریب چهار قرن پس از کلیده و برای مخاطب کم‌سال و نوآموز مکتب‌خانه‌ای تدوین و مناسب‌سازی شده است. به نظر می‌رسد هدف علامی از تدوین این کتاب، بیش از انتقال محتوای تعلیمی و اندرز، آموزش زبان و افزایش دایره واژگانی نوآموزان بوده است. علامی در اقتباس خود پایبندی بسیاری به پیش‌اثر داشته و در محتوای حکایت‌ها تغییری ایجاد نکرده است؛ اما در بخش زبان به‌ویژه در مواجهه با کلمات، ترکیبات و عبارات عربی، یا معادل‌های فارسی برای آنان برگزیده یا آن‌ها را حذف کرده است. گاهی نیز به شرح ساده‌تر آن‌ها به زبان فارسی پرداخته است. در بسیاری موارد همان واژگان کلیده را تکرار و در صورت لزوم مترادفی در کنار آن به کار برده است؛ به این سبب، هم‌معنایی و تکرار از ویژگی‌های سبکی نگار دانش است. پرکردن خلأهای معنایی و محذوفات کلیده از طریق افزودن واژگان یا عبارات نیز از دیگر ویژگی‌های نگار است. بسط و گسترش معنا از طریق به‌کارگیری شمول معنایی و عطف عبارات متوالی به یکدیگر نیز از مؤلفه‌های زبانی نگار دانش است.

چنان‌که گفته شد، ابوالفضل علامی در اقتباس نگار دانش، پای‌بندی ویژه‌ای به کلیده داشته؛ بنابراین در تکرار کامل یا ناقص عبارات کلیده یکی از مهم‌ترین مختصات نحوی نگار است. شرح‌دادن جملات کلیده، حذف اندرزها تا حد امکان و به‌شکلی وسواس‌گونه، کار بست کلیشه‌های زبانی، به‌کارگیری جملات ساده، کوتاه، منقطع و مرکب‌سازی عبارات از طریق عطف وجه وصفی به عبارت بعد، از دیگر ویژگی‌های نگار دانش است.

قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب را مهدی آذریزدی قریب سه قرن پس از نگار دانش‌علامی برای کودکان تدوین کرده است. آذریزدی در اقتباس خود از کلیله، پای‌بندی چندانی به پیش‌اثر نداشته و بسته به اقتضای مطلب تغییراتی در روایت و زاویه دید ایجاد کرده است. کلمات و عبارات عربی را به‌ضرورت به معادل‌های امروزی‌تر فارسی بدل کرده؛ اما پرهیز افراطی از به‌کارگیری واژگان و عبارات عربی نداشته و اصطلاحات و ترکیبات رایج و متداول عربی را به کار گرفته است. در بسیاری موارد پی‌رنگ حکایت کلیله را به زبان امروزی برای کودکان «بازگویی» کرده و هرچند اقتباس او به «بازآفرینی» منجر نشده (زیرا تغییر اساسی پی‌رنگ در کار او دیده نمی‌شود)، اما بازنویسی او هنرمندانه و توأم با خلاقیت بوده است. به‌روزرسانی عبارات و معاصرسازی مفاهیم از مهم‌ترین مختصات اقتباس آذریزدی است که در قالب جملات معطوف و هم‌پایه خود را نمایانده است.

مقایسه پیش‌اثر با دو اقتباس آن در بخش بلاغت نشان می‌دهد که در سیر زمانی، از ابهامات، طنز، پیچش‌های کلامی، صنایع و تصویرسازی‌های ادبی کاسته شده و متن به سمت تصریح و وضوح حرکت کرده است. افزودن عبارات توضیحی و جملات اضافی برای پرکردن خلأهای متن پیش‌اثر، گسترش توصیفات، کاربست شمول معنایی، تصویرسازی‌های عینی و مبتنی بر تشبیه و ... همگی نشان از آن دارد که اعتماد نویسنده در طول زمان به توانایی سفیدخوانی مخاطب کم و کم‌تر شده است.

فهرست منابع:

۱. آذریزدی، مهدی (۱۳۳۶). قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب. ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۲. ابومحسوب، احمد (۱۳۸۷). ساخت زبان فارسی. تهران: میترا، چ چهارم.
۳. بهار، محمدتقی (۱۳۷۶). سبک‌شناسی. تهران: امیرکبیر.
۴. پایور، جعفر (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر: بازنویسی - بازآفرینی در ادبیات کودکان. تهران: مؤلف.
۵. جلالی، مریم (۱۳۹۵)، نگاهی نو به بازنویسی و بازآفرینی: شاخص‌های اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان، تهران: انجمن فرهنگی هنری زنان ناشر.
۶. شکرانه، اسدالله (۱۳۹۲). آذریاد. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۷. صفری، جهانگیر؛ موسوی، سیدکاظم؛ عزیزی، طوبی (۱۳۹۱). «تحلیلی بر شیوه‌های بازنویسی کلیله و دمنه برای کودکان». هفتمین همایش ترویج زبان و ادب فارسی. مجموعه مقالات، ج ۶، مقاله شماره ۲۷۶۱۱: صص ۳۸۸ تا ۴۲۱.
۸. صفوی، کوروش (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر، چ سوم.
۹. علامی، ابوالفضل (۱۲۸۱ ق.). نگار دانش. گردآورنده: ولیم هینه فورد صاحب بهادر. لکنهو: نول کشور.
۱۰. غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۸۰). ساخت زبان فارسی. تهران: کتاب احیا، چ سوم.
۱۱. لاینز، جان (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی. ترجمه حسین واله. تهران: گام نو.
۱۲. محمدی، محمدهادی و زهره قایینی (۱۳۹۰). تاریخ ادبیات کودکان ایران. ج ۳. تهران: مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان و شرکت نشر چیستا، چ پنجم.
۱۳. منشی (ابوالمعالی)، نصرالله (۱۳۸۶). کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
۱۴. یول، جورج (۱۳۸۹). کاربردشناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. تهران: سمت.